

خلاصه کتاب

قوی سیاه

نویسندگان: نسیم نیکلاس طالب

تهیه شده توسط تیم آموزشی رایینز



قبل از کشف استرالیا، همه معتقد بودند که قوها فقط سفید هستند. این باور بر اساس هزاران سال تجربه شکل گرفته بود، و کسی حتی تصور نمی‌کرد که قوهایی با رنگ دیگری وجود داشته باشند. اما اولین قو سیاه که دیده شد، تمام این فرضیات را از بین برد. این داستان چیزی فراتر از علاقه پرندشناسان به رنگ پرندگان است. بلکه نشان‌دهنده محدودیت‌های یادگیری ما از تجربه و شکنندگی دانشی است که تصور می‌کنیم از طریق مشاهده به‌دست آورده‌ایم. یک مشاهده‌ی واحد می‌تواند تمام سال‌ها و قرن‌ها دانسته‌ها را بی‌اعتبار کند. فقط کافی است یک قو سیاه ببینید.

این واقعیت همان چیزی است که من از آن به‌عنوان پدیده قو سیاه یاد می‌کنم، رویدادی که سه ویژگی کلیدی دارد:

1. نادر است.
 2. تاثیر شدیدی دارد (مثبت یا منفی).
 3. پس از وقوع، ما انسان‌ها تلاش می‌کنیم توجیهی پس از واقعیت برای آن اختراع کنیم.
- مشکل ما این است که بیشتر وقت‌ها، طوری عمل می‌کنیم که انگار این قوهای سیاه وجود ندارند. در حالی که به‌خاطر کوری به تصادف، همچنان روی جزئیات بی‌اهمیت تمرکز می‌کنیم. این همان دلیلی است که چرا من معتقدم مطالعه روزنامه‌ها دانش شما از جهان را کاهش می‌دهد. ما اشتباهاً فکر می‌کنیم می‌توانیم رویدادهای بزرگ تاریخی را پیش‌بینی کنیم یا حتی بدتر از آن، مسیر تاریخ را تغییر دهیم. در حالی که در عمل، ما حتی قادر به پیش‌بینی اتفاقات تابستان بعدی نیستیم، چه برسد به آینده سیاسی و اقتصادی چندین دهه بعد!
- اما چه باید کرد؟ از آنجا که قوهای سیاه غیرقابل‌پیش‌بینی هستند، به‌جای تلاش برای پیش‌بینی آن‌ها، باید خود را با آن‌ها تطبیق دهیم. برخلاف تصور عمومی، اکثر کشفیات و نوآوری‌های بزرگ حاصل برنامه‌ریزی‌های دقیق نیستند، بلکه نتایج غیرمنتظره و قوهای سیاه هستند. به‌جای تکیه بر طرح‌ریزی‌های از بالا به پایین، استراتژی موفقیت‌آمیز این است که آزمایش کنیم و از فرصت‌ها بهره‌برداری کنیم. کارآفرینان و کاشفان موفق به‌جای اینکه به یک مسیر ثابت متکی باشند، در مواجهه با ناشناخته‌ها به دنبال سود نامتناسب می‌روند.
- من به وضعیت‌های معمولی علاقه‌ای ندارم. اگر می‌خواهید شخصیت واقعی یک فرد را بسنجید، باید او را در شرایط چالش‌برانگیز ببینید، نه در لحظات عادی و روزمره. عادی بودن بی‌اهمیت است. آیا می‌توان سلامت را بدون توجه به بیماری‌های جدی و فراگیر ارزیابی کرد؟ در واقع، چیزی که اغلب نادیده می‌گیریم، قدرت و اهمیت رویدادهای غیرمنتظره است.

یک اشتباه رایج دیگر که من به آن اشاره می‌کنم افلاطون‌گرایی است: تمایل ما به اشتباه گرفتن نقشه به‌جای قلمرو. ما بیشتر به اشکال خالص و زیبا علاقه داریم - مثلث‌های هندسی، آرمان‌شهرهای اجتماعی، یا حتی مفاهیم ملیتی - و فراموش می‌کنیم که واقعیت زندگی، در بی‌نظمی‌ها و غیرقابل‌پیش‌بینی‌ها نهفته است. قوهای

سیاه نمادی از همین واقعیت هستند، و یادآوری می‌کنند که نمی‌توان همه چیز را با نقشه‌ها و مدل‌های کامل توضیح داد.

بخش اول: کتابخانه امبرتو اکو، یا چگونگی تلاش ما برای تأیید

کتابخانه امبرتو اکو، یا چگونگی تلاش ما برای تأیید دانشمان، در واقع نمادی از برخورد انسان با دانش و نادانسته‌هاست. اکو حدود ۳۰,۰۰۰ کتاب دارد که بسیاری از آن‌ها را نخوانده است. شاید این برای شما عجیب یا حتی متناقض به نظر برسد که چرا باید کسی این همه کتاب داشته باشد و آن‌ها را نخوانده باشد. اما من معتقدم که کتاب‌های نخوانده ارزش بیشتری دارند از آن‌هایی که خوانده شده‌اند. این به این دلیل است که دانش ما محدود است و آنچه نمی‌دانیم بسیار بیشتر از آن چیزی است که می‌دانیم. کتابخانه شما باید جایی باشد که نادانسته‌ها را در آن ذخیره می‌کنید، نه فقط تأییدکننده دانش فعلی شما. هر کتابی که نخوانده‌اید، یادآور این است که دانش شما محدود است و هنوز چیزهای زیادی برای یادگیری وجود دارد.

این رویکرد به ظاهر ساده، به ما کمک می‌کند تا با سه آسیب ذهنی که در مواجهه با تاریخ و واقعیت‌ها دچار آن‌ها می‌شویم، مقابله کنیم. من این آسیب‌ها را "سه گانه عدم شفافیت" می‌نامم. اولین آسیب، توهم فهمیدن است. ما فکر می‌کنیم که رویدادها و پدیده‌های اطرافمان را می‌فهمیم، اما جهان به مراتب پیچیده‌تر و تصادفی‌تر از آن چیزی است که تصور می‌کنیم. ما اغلب با اعتماد به نفس کاذب از درک خود از وقایع صحبت می‌کنیم، اما این درک معمولاً سطحی است و بر پایه پیش‌فرض‌ها و تعمیم‌های نادرست بنا شده است.

دومین آسیب، تحریف پس‌نگر است. ما تمایل داریم که به گذشته نگاه کنیم و همه چیز را معقول و منظم ببینیم. تاریخ در کتاب‌ها به گونه‌ای نوشته شده است که به نظر می‌رسد همه چیز از ابتدا تا انتها قابل پیش‌بینی و منطقی بوده است. اما واقعیت این است که جهان همیشه در حال تغییر و پر از عدم قطعیت بوده و هست. ما رویدادهای گذشته را از چشمانداز امروز قضاوت می‌کنیم و آن‌ها را بیشتر از آنچه واقعاً بوده‌اند، منطقی و سازمان‌یافته می‌بینیم.